

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

گزارش از: مریم محبوب
فرستنده: ربیلا عطائی
۰۷ می ۲۰۱۵

خورشید عطائی از شفاخانه ای در تورنتو تا جاده های کابل



شنیدن خبر بیماری خانم خورشید عطائی، تعجب را سخت برانگیخت و اندوهگینم ساخت. باورم نمی شد که خورشید به این زودی زمینگیر شود و از فعالیت های اجتماعی و فرهنگی فاصله بگیرد، که امید است هرگز چنین نشود و بار دیگر قامت راست کند و تلاش هایش را از سر آغاز کند.

با دلهره و ناراحتی، به منزل خانم عطائی زنگ زدم، که از حالش جويا شوم، اما کسی تلفون را جواب نگفت. برای دختر نازنینش ربیلا زنگ زدم، ربیلا عزیز ضمن این که شماره تلفون دستی مادرش را داد گفت مادرش، قرار ملاقات با داکتر دارد می توانم برایش پیام بگذارم. این کار را کردم.

عصر همان روز بود که تلفون دفترم به صدا آمد: گفتم بلی!

صدای ضعیف و ناتوانی از آنسوی خط تلفون، مرا به نام خواند.

صدای خورشید عطائی بود که برایم خیلی تکانهنده بود. صدائی که گوئی از فاصله های بسی دور به سختی به گوشم می رسید. صدائی که شکسته بود و کلمات کنده کنده و نفسگیر از حنجره اش بیرون می شد. صدائی که همیشه رسا و پر انرژی بود اما چنین ناتوان به گوش می رسید. جز از چند لحظه زودگذر و کوتاه، بیشتر نتوانسم با خورشید حرف بزنم. عقده بیخ گلیم را فشرده. گوشه را گذاشتم و سوالی بزرگتر از گنجایش جان، در ذهنم نقش بست. چرا پروانه

های رنگین کمان چمنستان سرزمین من ، زود از پرپر زدن می مانند ؟ چرا پرندگان خوش الحان ، صدای ترانه های شان کوتاه ست؟

در حالی که دو سه جلد مجموعه شعر، از شاعران مختلف را، زیر بغلم زده بودم با دو تن از دوستانم ، ناجیه طیبی و سیمالحر ، راهی شفاخانه ای شدیم که خانم خورشید در آن بستری بود .

خورشید عطائی، زنی است افراشته قامت ، بلند بالا ، استوار و زیبا. زیبایی و طراوتش در دوران جوانی ، زبان زد عام و خاص بود .

خورشید عطائی ، از چهره های شناخته شده و فعال در جامعه ماست . کمتر کسی در کمونیتی ما، با نام او نا آشناست. فرهنگیان داخل و خارج از افغانستان ، با نام و اشعار او آشنائی دارند . اشتراک منظم و مرتب او در محافل فرهنگی و ادبی ، شعر خوانی و مقاله خوانی ها و نشر مجموعه های شعری اش از شمارخاطره هائی ست که در حافظه کمونیتی ما ماندگار و پا بر جاست.

زندگی خورشید عطائی ، فراز ها و نشیب های زیادی را طی کرده است . وی در دوران زندگی شخصی و خانوادگی، سرد و گرم زیاد را چشیده است. دوران سختی ها و رنج های دراز مدت و بیکران، چه بسا در کمین او بودند تا سیر زندگی اش را به سوی یأس و نا امیدی سوق بدهند ، اما مقاومت و ایستائی بی بدیل وی در برابر این همه ناملایمات باعث گردید که این زن خردمند نه از دریچه بدبینی، بلکه خوشبینانه به سوی زندگی لبخند بزند و سخت سر و پا برجا ، با رنجهای و اندوه هایش مبارزه نماید .

وی از آوان جوانی ، تنهائی و تنها زیستن را به سختی تجربه کرد . وی به تنهائی زندگی کرد . به تنهائی سفر کرد و به تنهائی بار سنگین مهاجرت را همراه با حمایت از دو کودک نوپایش ، تحمل نمود .

خورشید به علاوه این که زن فرهنگی، قلم به دست و شاعر است ، فعال اجتماعی و مددگار زنان بیوه و یتیمان در داخل افغانستان نیز می باشد . سفر های او در داخل افغانستان ، با تلاش های فراوانی همراه بوده است که قابلیت ارجگذاری و سپاس را دارد.

چند سال قبل وی در حالی که از بیماری طاقت فرسائی رنج می برده و هنوز گوشت تنش از اثر تیغ جراح شفا نیافته بود که به سوی افغانستان سفر می کند. در آن سال ، خورشید ، با شهادت تمام ، جان و تن پر دردش را ، فراموش می کند تا اندکی به درد بی درمان بیوه زنان و یتیمان وطنش مرهم گذارد .

تأسیس مکتب برای کودکان یتیم ، کمک های خیریه ، فراهم آوری خوراک و پوشاک برای زنان بیوه در دهات و روستاهای اطراف کابل از کار های برانزده ایست که انجام داده و تاکنون انجام می دهد.



خودش در این زمینه چنین می گوید : (در شهر هائی چون کابل و مزار شریف، قندهار ، جلال آباد و هرات جمعیت مردم بیش از حد است و دفاتر دولتی و مؤسسات خارجی نیز بیشتر در همین شهر ها متمرکز اند پس به همان پیمانانه

برای مردم کار و کاسبی نیز وجود دارد . اگر در شهر های بزرگ زنان و یا کودکان و ریش سفیدان دست به گدائی می زنند ، سر انجام کسانی پیدا می شوند که برای این گدایان پولی و یا سکه ای بدهند ، اما گدائی در دهات و روستا اگر امر نا ممکن نیست اما فقر و نیازمندی بیش از حد قابل دید است . پس بهتر است تا کمک های خیریه بیشتر به زنان و کودکان دهات صورت بگیرد تا نیازمندان روستائی نیز سهمی برده باشند.



من اساس کار های خیریه ام را بر همین مینا گذاشته ام . از همان ابتداء ، تا حد توان و امکاناتم تلاش نمودم که روستاها و دهات را کمک و یاری برسانم . کودک روستائی ، کمتر از کمک های خیریه مستفید می شود . کمتر از این طریق به حمایتی دست می یابند . کمتر برایش کتابچه و قلم فراهم می گردد . تا جائی که من اطلاع دارم بیشتر مؤسسات خیریه ای که از سوی کشور های جهان و انجوها حمایت می شوند در شهر های بزرگ متمرکز اند تا در دهات و روستاها . مراجعی که این کمک ها را باید به مستحقین آنها برسانند نصف بیشتر این کمک را اختلاس می کنند و در بازار سیاه به فروش می رسانند . لهذا با تجربه هائی که من از سفر هایم دارم ، حتا کودکان دهاتی که در اطراف شهر های بزرگ موقعیت دارند از این کمک ها چندان مستفید نمی شوند چه رسد به دهات و روستا های دور افغانستان . به همین دلیل در عده ای از روستا های دور افغانستان ، صنف درسی کودکان در زیر سایه های درختان و یا هم آفتاب سوزان برپا می شود . حتی آنها سقف گلینی برای درس خواندن ندارند .)



تأسیس یتیم خانه در - قلعه چه - (بینی حصار کابل) از شمار خدماتی ست که خورشید عطائی سال های متمادی برای رشد و فعالیت و حفظ آن زحمت کشیده است . کمک به زنان بی بضاعت و مستحق دهات اطراف کابل ، توزیع کتابچه

و قلم و آرد و روغن و برنج و دوا برای کودکان مکاتب ، از برنامه های همیشگی و دایمی خانم عطائی بود که هیچ زمانی از انجام آن غفلت نکرد .



وی در بخشی از سخنانش چنین گفت :

(زمانی که اولین عملیات را در شفاخانه گذراندم و عمل موفقانه پایان یافت، ناچار بودم که مدتی زیر نظر دوکتور معالجم باشم . روزی دوکتور برایم گفت که دو هفته برایت تعطیلی می دهم . می توانی استراحت کنی . من که در انتظار چنین لحظه ای بودم ، بلافاصله برایم تکت سفر به افغانستان را تهیه کردم و برای شش روز ، افغانستان رفتم . قرار بود که در این سفر برای یک تعداد از زنان خوراکی و برای تعدادی از کودکان مکتب ، کتابچه و قلم برسانم . زمانی که برگشتم دوکتور معالجم از استراحت دو هفته ئی رختی ام پرسید . برایش گفتم که برای شش روز افغانستان رفته بودم . داکتر عصبی شد و گفت : تو مگر دیوانه شده ای ؟ می خواهی خود را بکشی ؟

به سویس خندیدم و گفتم : چاره نداشتم . کودکانی منتظر من بودند ، باید سریعاً خود را به آنها می رساندم .)

خورشید عطائی صاحب دو مجموعه شعری به نام های ((دود دل)) به زبان دری و مجموعه ((خیالی سفر)) به زبان پشتو است . وی از دوران کودکی و نوجوانی به شعر و ادب علاقه فراوان دارد . بیشتر زمان اشتراک او در محافل شعرخوانی ، به دوران سال های نوباوگی اش می رسد . وی در آن سالها ، شیفته آفرینش شعر و دیگمه و مشاعره بود و این آرزو روز تا روز در قلبش بزرگ و بزرگتر شد و به شگوفه نشست .

خورشید بعد از پایان تحصیلات ، به علاوه این که گوینده و نطق رادیو افغانستان بود، در کتابخانه عامه کابل، نیز کارمند و یک کتابدار موفق بود . به همین دلیل ، وی برای تجربه اندوزی در رشته کتابداری ، مستحق بورس یک سال تحصیلی در کشور اتحاد جماهیرشوری شد. (*).

خورشید ، پس از چندی به کانادا مهاجرت کرد و برای سر و سامان داد به زندگی خود و کودکانش تلاش های فراوان کرد .

خورشید عطائی ، زن متواضع ، کم سخن و بی مدعاست . از شهرت طلبی بیزار است . جز دو دختر جوانش که به مادر خود عشق می ورزند و در سال های بیماری مادر ، از هیچ کوششی برای بهبودی مادر دریغ نکرده اند ، دیگر کسی در اطرافش دیده نمی شود . اما همت و مقاومت خورشید ، در برابر مشکلات بلند تر از قله های هندوکش است . با آن که روی بستر بیمارستانی در تورنتو افتاده ، کبوتر خیالش در آسمان های کابل بال و پر می کشد و رؤیا ها و آرزوهایش جز مهرورزی و همدلی با کودکان یتیم و وطنش ، چیز دیگری نیست .

تصمیم دارد با برخاستن از بستر، بار دیگر به سوی کابل پرواز کند تا دنباله برنامه های خود را اجراء و به عمل آورد.

هم اکنون صدای گام های خورشید را در جاده های کابل می شنوم که هاله ای از امید ها ، لبخند ها و شادی کودکان و زنان روستا های اطراف کابل ، در گردا گردش ، موج می زند .
پایان

(* یادداشت:

به مثابه مکمل گزارش بالا باید بیفزائیم:
در جریان تماس مستقیمی که یک تن از گزارشگران پورتال با خانم عطائی در بیمارستان گرفت، خانم عطائی به ارتباط مدت اقامت و ادامه تحصیل شان در شوروی آنروز افزودند:
بار دیگری نیز برای مدت بیش از ۵ سال در شوروی به تحصیل اشتغال داشته، موفق شده اند از آنجا لیسانس و فوق لیسانس شان را در رشته زبان شناسی به دست بیاورند.

اداره پورتال AA-AA